

ارزیابی خسارت قطع یا کاهش در آمد ناشی از صدمات بدنی

فاطمه سادات حسینی^{۱*}، حسن بادینی^۲

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۴)

چکیده

خسارت بدنی ممکن است زیان مالی، معنوی، یا هر دو را در بر داشته باشد. از زیان‌های مالی مهم ناشی از خسارت بدنی زیان مربوط به قطع یا کاهش درآمد است. پرسش اساسی این است که این زیان چگونه باید محاسبه شود. اگر زیان موقتی باشد و بعد از مدت مشخصی برطرف شود، وظیفه دادگاه محاسبه زیان برای همان مدت محدود است؛ که اغلب با توجه به سوابق کاری و وضعیت اشتغال زیان دیده پیش از صدمه تعیین می‌شود. اما در صورتی که زیان برای مدت طولانی در آینده استمرار پیدا کند یا همیشگی باشد، ارزیابی زیان دشوارتر است و به ارائه راهکارهای محاسباتی نیاز است که گاه به کمک جداول راهنما یا فرمول‌های ریاضی انجام می‌شود. محاسبه این قسم زیان، به‌خصوص در مورد افرادی که سابقه شغلی دارند یا وضعیت استقرار یافته‌ای به لحاظ اشتغال ندارند، دشوارتر است و در این زمینه بیشتر ارزیابی قابلیت کار مطرح است.

کلیدواژگان

ارزیابی زیان، خسارت از دست دادن درآمد، قابلیت اشتغال.

* رایانامه نویسنده مسئول: hosseini.fatemesadat@yahoo.com

مقدمه

خسارت وارد بر درآمد زیان‌دیدگان مهم‌ترین خسارت مالی محسوب می‌شود و ابعاد و پیچیدگی‌های فراوان دارد. اهمیت این موضوع توجه قانون‌گذاران را نیز جلب کرده است؛ چنان‌که ملاحظه می‌شود قانون‌گذار ایران در آیین‌نامه شیوه رسیدگی و اجرای آرای کمیسیون‌های استانی و ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت را قابل جبران دانسته است. این موضوع در فقه اسلامی بدون سابقه نیست. محرومیت از کار از اقسام عدم النفع است که در مواردی، از جمله حبس انسان آزاد بدون حق، مطرح می‌شود. بسیاری از فقها، به این استدلال که انسان حر مال محسوب نمی‌شود و منافع او هم به تبع خود او مال نیست، این خسارت را قابل جبران ندانسته‌اند (آبسردی و ازغ ۱۳۹۶: ۶۷). با این حال تعدادی، با توجه به اینکه این زیان به لحاظ عرفی قطعاً ضرر شناخته می‌شود و به استناد بنای عقلا در ضرر شناختن زیان عرفی و ضرورت جبران آن و قواعدی مثل مقابله به مثل و لاضرر، در ضمان این موارد تردید نمی‌کنند (روشن و همکاران ۱۳۹۷: ۶۵). در جمع بین قوانین دیات و خسارت از کارافتادگی یا کاهش درآمد می‌توان گفت مطالبه خساراتی مانند از کارافتادگی بدل خسارت‌های مالی است که به مجنی‌علیه وارد شده و ناشی از تقصیر جانی است؛ درحالی‌که دیه عوض عضو و سلامتی آن است (کاتوزیان ۱۳۹۲: ۳۷). درباره لزوم جبران این قبیل خسارت‌ها هیچ منعی از طرف شارع مبنی بر نامشروع بودن یا جبران‌ناپذیر بودن این قبیل خسارت‌ها وارد نشده است، بلکه مرجع تشخیص عرف است (باریکلو ۱۳۸۲: ۲۴). آنچه در این تحقیق مطالعه شد بر اساس این فرض بود که ضرورت جبران این خسارت مورد پذیرش است و محور اصلی بررسی چگونگی ارزیابی است.

موضوع اصلی آن است که خسارت ناشی از قطع یا کاهش درآمد در صدمات بدنی چگونه باید ارزیابی شود و در محاسبه آن چه معیارهایی مد نظر است. تکیه بر داده‌های آماری درباره طول زندگی کلی و مدت معقول اشتغال زیان‌دیده و استفاده از جداول راهنما در این زمینه از راهکارهای بسیار کاربردی است (Butt et al 2008: 765). نظریه جدیدتر در این باره استفاده از فرمول‌های اقتصادی است که سعی کرده با توجه به پارامترهای تأثیرگذار نیل به رقم واقعی خسارت درآمد آینده را میسر کند (Richards 2000: 271).

در مطالعه موضوع، بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی امریکا و انگلستان مبنای کار خواهد بود. بدین منظور، در قسمت نخست درباره لزوم جبران این زیان و جایگاه اصل جبران کامل خسارت سخن خواهیم گفت. در گفتار دوم به نقش منافع حاشیه‌ای، مالیات، بیمه، و تورم در ارزیابی می‌پردازیم. این جزئیات در هر روشی که برگزیده شود باید مورد توجه قرار گیرد و درباره آن تعیین تکلیف شود. به عبارت بهتر، این موضوعات گرچه در چگونگی ارزیابی مؤثر نیستند، در خود ارزیابی و تعیین رقم بی‌شک اثرگذارند و به همین دلیل مطالعه می‌شوند. بررسی ماهیت و نوع اشتغال و مثال‌های آن در قسمت سوم انجام می‌شود. شیوه جمع‌آوری مدارک برای محاسبه زیان و بررسی آینده شغلی در هر مورد ما را ناچار از مطالعه اجمالی این موضوع می‌کند. در قسمت چهارم نحوه ارزیابی با توجه به معیارهای موجود موضوع مطالعه خواهد بود تا مشخص شود با توجه به جایگاه جبران این خسارت در نظام حقوقی، نوع اشتغال، و حواشی و جزئیات آن محاسبه خسارت چگونه باید باشد.

گفتار اول: اعمال اصل جبران کامل خسارت در خصوص خسارت ناشی از قطع یا کاهش درآمد مربوط به صدمات بدنی

رعایت کامل اصل مذکور در این خصوص دو نکته اساسی دارد. اولین مورد این است که چرا باید زیان‌دیدگان صدمات مشابه براساس سطح درآمد پیش از صدمه خسارت بگیرند؟ اگر دو انسان از ناتوانی دائمی همانند رنج ببرند، ولی یکی سابقاً بیش از دیگری درآمد داشته، چه توجیهی وجود دارد که دومین فرد در اندازه بالاتری نسبت به اولین فرد خسارت بگیرد؟ نکته دوم این است که آیا مطلوب است برای جبران همه احتمالات مربوط به درآمد تلاش شود (Cane 2006: 152).

برخی استفاده از نرخ یکنواخت برای خسارت‌های مربوط به از دست دادن درآمد را قبول دارند و چنین استدلال می‌کنند که قرار دادن نرخ یکنواخت برای همه زیان‌دیدگان کمک می‌کند غالب ایشان به سطح استاندارد از رفاه دسترسی داشته باشند. نظام تأمین اجتماعی تا حد زیادی مبتنی بر نرخ یکنواخت است. اما نکته قابل ملاحظه آن است که حقوق و مزایای این روش بر اساس سهم پرداختی یا سهم بیمه است. بنابراین، مزایای آن برای همه مانند هم است و به وضعیت افراد، ضروریات زندگی، یا استانداردهای مناسب برای زندگی توجیهی ندارد. در واقع، تأمین

اجتماعی به وظیفه خود مطابق پرداخت‌هایی که صورت گرفته عمل می‌کند و تعهدی برای حفظ سطح زندگی زیان‌دیده یا بستگان او ندارد (Cane 2006: 152).

در نظام مسئولیت مدنی هدف جبران خسارت و اعاده به وضع سابق است (Cane 2006: 154). منتقدان این اصل بر آن‌اند که رعایت چنین اصلی به ناعدالتی و عدم تساوی در جوامع دامن می‌زند. مثلاً برای شاغلان در مقابل بی‌کاران یا برای کسانی که درآمد بالایی دارند نسبت به کسانی که درآمد پایینی دارند برتری ایجاد می‌کند. حال آنکه در سایر نظام‌های جبران خسارت مثل تأمین اجتماعی یا حقوق جبران خسارت کارگران وضع به این شکل نیست. برای رد اصل پرداخت صد درصدی و کامل دو دلیل عمده ارائه می‌شود. یکی هزینه‌ای که وارد می‌شود. پرواضح است که اعمال اصل جبران کامل، به شکلی که در حقوق امروز مسئولیت مدنی وجود دارد، جبران بیش از حد برای صدمات کوچک فراهم می‌آورد و کاستن از دامنه جبران می‌تواند به اجتناب از این هزینه‌ها منجر شود. دومین دلیل تأثیر منفی بالقوه آن بر انگیزه شخص زیان‌دیده در دوباره به دست آوردن کار است (Cane 2006: 156).

نظام پرداخت مقطوع خسارت، که شبیه سیستم دیه در حقوق ماست، از این ایرادها مبراست. در دیه برای هر کس فارغ از شرایط مالی و ویژگی‌های فردی رقم یکسانی پیش‌بینی شده و به دنبال جبران کامل خسارات نیست. لیکن باید بدانیم رعایت تساوی میان افراد جامعه به معنی برابری در همه چیز نیست. به بیان دیگر آیا عادلانه است درآمد پزشکی که سال‌ها زحمت کشیده، درس خوانده، و آینده شغلی بی‌ظنیری برای او وجود دارد و در اثر حادثه‌ای برای چشمانش مشکل ایجاد شده با درآمد شخصی بی‌کار یا کارگری ساده که امید چندانی به آینده نداشته یکسان انگاشته شود و هر دو مبلغی به تساوی دریافت کنند. در توجیه این نظر می‌توان گفت دیه بدل آسیبی است که به جسم انسان وارد شده و هدف از پرداخت دیه جبران آسیب جسمی است؛ درحالی‌که جبران خسارت قطع یا کاهش درآمد بدل خسارت مالی است (شعاریان ۱۳۸۶: ۳۶). پس، عدالت و تساوی در این است که هر کس مطابق آنچه هست و برایش زحمت کشیده و بر اساس احتمالات قریب به یقین برای آینده خسارت بگیرد. از طرف دیگر در حقوق مسئولیت مدنی هدف مهم جبران خسارات زیان‌دیده و تلاش برای اعاده وی به وضعیت سابق است؛

درحالی که سیستم‌های جبرانی، مثل تأمین اجتماعی، چنین هدفی ندارند و به دنبال ایجاد سطحی از رفاه در جامعه‌اند. تصمیم‌گیری درباره این مسئله به استفاده از معیار نوعی یا شخصی برای اندازه‌گیری کاهش قدرت کار و درآمد یا قطع آن نیز مربوط می‌شود. تفاوت این دو در آن است که بر اساس معیار اول بعضی لطمه‌ها به تمامیت جسمانی، مانند قطع انگشت یا نابینایی، فارغ از آثار شغلی آن، ممکن است باعث ایجاد حالت ازکارافتادگی شود؛ اما، بر اساس معیار شخصی، ارزیابی میزان کاهش قدرت کار زیان‌دیده با توجه به شغل وی صورت می‌گیرد (عراقی ۱۳۸۶: ۳۶۰). به عبارت بهتر، اگر همان‌طور که روش اصلی جبران خسارت در مسئولیت مدنی اعاده وضعیت زیان‌دیده به حالت سابق بر زیان است در جبران صدمات بدنی نیز اصل را بر اعاده به وضع سابق بدانیم (فصیحی‌زاده و سعیدی ۱۳۹۵: ۲۲۸)، ضرورت توجه به معیارهای شخصی و اکتسابات هر فرد جامعه در جبران خسارت‌های ناشی از صدمات بدنی به‌ویژه در زیان قطع یا کاهش درآمد آشکار می‌شود.

در پاسخ انتقاد به اینکه جبران کامل خسارت باعث از بین رفتن انگیزه زیان‌دیده برای کار است، باید به وظیفه زیان‌دیده در تقلیل آثار خسارت استناد کرد. در واقع، در هر خسارتی زیان‌دیده وظیفه دارد همه تلاش خود را برای کاستن از میزان خسارت بکند و سهل‌انگاری او در اجتناب از افزایش خسارت از میزان مسئولیت عامل زیان می‌کاهد (Barrie 2005: 137). در نظام حقوقی ما نیز به استناد قاعده اقدام می‌توان ضمان را در مواردی که زیان‌دیده عمداً به شغل ثانوی مشغول نمی‌شود برقرار ندانست (محمدی ۱۳۸۷: ۲۰۴).

گفتار دوم: نقش منافع حاشیه‌ای، مالیات، بیمه، و تورم در ارزیابی

منافع حاشیه‌ای که در هر شغلی ممکن است وجود داشته باشد عبارت‌اند از حقوق بازنشستگی، بازنشستگی پیش از موعد، پرداخت حق بیماری یا ناتوانی، و ... سؤال اساسی این است که آیا باید این پرداخت‌ها از رقم خسارتی که به خواهان پرداخت می‌شود کسر شود؟ از یک طرف زیان‌دیده باید به اندازه زیانش خسارت بگیرد و از طرف دیگر زیان‌زننده باید خسارت او را جبران کند و نباید از حمایت جانبی در این راه بهره‌مند شود (Lewis et al 2003: 126).

امروزه بسیاری از کارفرمایان منافع اضافه‌ای در حاشیه پرداخت اصلی برای نیروهای کار در نظر

می‌گیرند. بعضی از این منافع ماهیت حمایتی دارند؛ مثلاً از مستخدم در برابر بیماری، ناتوانی، یا بازنشستگی پیش از موعد محافظت می‌کنند. برخی از این پرداخت‌ها پس از صدمه بدنی هم ادامه می‌یابد و اگر به شکل کمک‌های خیریه یا وام به زیان‌دیده داده شده باشد، اکثراً، پرداخت این مبلغ را مجاز می‌دانند. در مقابل، اگر پرداخت‌ها به شکل دستمزدی باشد که ادامه پیدا کرده یا مثلاً خدمات رایگان پزشکی، تمایل بر این است که از مبلغ غرامت کاسته شود (Lewis et al 2003: 126).

در پی اجرای این اصل که خواهان نمی‌تواند بیش از زیان واقعی خسارت بگیرد در محاسبه خسارت درآمد از دست‌رفته مالیات کسر می‌شود؛ بدان سبب که دریافت خسارات توسط مدعی مشمول مالیات بر درآمد نمی‌شود. در خصوص حق بیمه‌ای که پرداخت می‌شود نیز وضعیت به همین صورت است و پولی که تحت عنوان یک بیمه حادثه و تصادف از درآمد کم می‌شود در ارزیابی خسارت بدنی محاسبه نمی‌شود؛ خواه این پرداخت کلی باشد خواه متداوم. استدلال دیگر آن است که این حق بیمه موقعیتی را برای پرداخت‌کننده ایجاد می‌کند که به او حق اقامه دعوا می‌دهد. بنابراین، در زیان خالص درآمد محاسبه نمی‌شود (Munkman 1973: 10).

به نظر می‌رسد اگر مدت زمانی که زیان‌دیده قابلیت کار کردن را از دست داده مدتی طولانی باشد، به نحوی که قطعاً پس از چند سال مبلغ کنونی بی‌فایده شود، بهتر آن است که دادگاه برای محاسبه تورم چاره‌ای بیندیشد؛ طوری که خواهان حداقل برای سال‌های طولانی‌تر امکان بهره‌گیری از آن را داشته باشد. البته از آنجا که در مدت زمان طولانی ممکن است اتفاقات زیادی بیفتند، مثلاً آسیب‌دیده بهبود یابد یا فوت کند، بهتر است امکان اعتراض برای خواننده محفوظ بماند (Tilbury 2001: 458). راه‌حلی‌هایی به این منظور ارائه شده که موضوع مطالعه ما نیست.

گفتار سوم: تأثیر ماهیت و نوع اشتغال بر ارزیابی خسارت

دعاوی که در آن‌ها خواهان دعوا شغل مشخص با درآمد معین و آینده شغلی قابل پیش‌بینی داشته باشد ساده و قابل پیش‌بینی قلمداد می‌شوند. در مواردی که هیچ‌امیدی به امکان اشتغال دوباره زیان‌دیده وجود ندارد، وظیفه دادگاه آن است که ارزش قابلیت کسب درآمد او برای آینده را بر اساس روند شغلی او ارزیابی کند (Barrie 2005: 445).

در بعضی موارد، مثل درآمد نامعین یا متغیر، محاسبه سطح درآمد زیان‌دیده دشوارتر است و

طبعاً اثبات میزان سطح درآمد با خواهان است. البته دادگاه نیز برای محاسبه صحیح این موضوع تلاش می‌کند. مثلاً ممکن است محدوده زمانی طولانی‌تری را برای ارزیابی درآمد در نظر گیرد یا ممکن است از ابزارهای کمکی دیگر استفاده کند؛ مثل بررسی جزئیات درآمد اعلام‌شده برای مالیات در سال‌های قبل یا اسناد و مدارک دیگر. در مواردی که شخص خوداشتغال است ملاحظه و تحلیل حساب‌های بانکی او کمک می‌کند. همچنین می‌توان درآمد افرادی در موقعیت او را در نظر گرفت (Barrie 2005: 445).

یکی از موارد دشوار وقتی است که خواهان دعوا در زمان صدمه درآمد نداشته یا بنا به دلایلی درآمدش کاهش پیدا کرده است. اغلب گروه‌هایی که دچار این حالت می‌شوند عبارت‌اند از کارگران نیمه‌وقت، کودکان، دانشجویان، بازنشستگان، زنان خانه‌دار، کارمندان خیریه‌ها (Brennan 2001: 480). قطعاً در ارزیابی خسارت در دعاوی صدمات بدنی موضوعات متفاوتی در ارتباط با افرادی که در این شرایط قرار گرفته‌اند مطرح می‌شود. شاید مهم‌ترین موضوع این باشد که قرار داشتن خواهان در موقعیت «بدون درآمد» یا «درآمد کاسته‌شده» به دلیل اینکه هیچ درآمد قابل توجهی وجود ندارد در صورتی منتج به موفقیت در دعوا می‌شود که احتمال زیاد قابلیت درآمد برای آینده اثبات شود. در غیر این صورت برای آینده نیز تصمیمی مشابه اکنون گرفته می‌شود و مطابق درآمد حال حاضر تصمیم‌گیری می‌شود. موضوع قابلیت کسب درآمد درباره افراد دارای شغل متغیر یا نامعین نیز مطرح است (Brennan 2001: 487).

برای تبدیل ظرفیت و توانایی کار کردن به ارزش تجاری آن و مطابقت با پول در این حالت و حتی در موارد دیگر پیشنهادهایی وجود دارد. یکی اینکه ارزش چنین قابلیت‌هایی آن چیزی است که خواهان می‌تواند به دست بیاورد. این راه‌حل در پرونده فارسبرگ علیه مسلین^۱ استفاده شد. قدرت درآمد خواهان در زمان حادثه به شدت از بین رفته و او بی‌کار شده بود؛ لیکن پیش‌تر در یک واحد صنعتی کار می‌کرده و به دلیل علاقه شخصی به مسابقات موتورسواری به جهت پیشرفت در این زمینه کارش را رها کرده بود. آرزوی این فرد موفقیت و ستاره شدن در زمینه مذکور بود. او هیچ سودی از مسابقات موتورسواری نبرد و فقط درآمدش از هفته‌ای ۷۸ دلار به هفته‌ای ۴۵ دلار

1. Forsberg v Maslim [1968] S.A.S.R.432

کاهش پیدا کرد. در رسیدن به رقم ۷۰۰ دلار، به عنوان ضرر اقتصادی، قاضی از این حقیقت که خواهان فقط گه‌گاه پول درمی‌آورده و احتمالاً تا مدتی می‌توانسته این چنین عمل کند چشم‌پوشی کرد و رقم خسارت را بر قابلیت کسب درآمد او متمرکز کرد.^۱ انتقاداتی به این راه‌حل وجود دارد. مثلاً گفته شده این راه‌حل مبتنی بر این تصور است که خواهان می‌تواند این درآمد را کسب کند؛ ولی این ادعا منافی اصل جبران زیان خواهان و برخلاف شواهد است. دیگر اینکه ارزش چنین قابلیت آن است که خواهان به دست آورده است. در پرونده^۲ *مام علیه البرم* دادگاه برای جبران خسارات خواهان دعوای صدمه بدنی برای خسارات ناشی از درآمد آینده، که در زمان سانحه چیزی حدود دوسوم توانایی واقعی‌اش فعال بود، چنین نظر داد که در بقیه زندگی کاری نیز به همین نحو ادامه می‌داده است. اما در مورد یک‌سوم دیگر قاضی چنین نظر داد: «خواهان صد درصد قدرت کار کردنش را از دست داده و جبران خسارت به دلیل محرومیت او از شانس استفاده از قدرت و توانایی کار کردن در آینده به همین دلیل است. خسارات ارزیابی شده در این حالت مقیاسی برای اندازه‌گیری زیان مالی ناشی از محرومیت از فرصت محاسبه می‌شود.»

پذیرفتنی‌ترین تفسیر از این نوشته آن است که بدون وجود قطعیت و احتمال قریب به یقین هیچ وظیفه‌ای برای دادگاه‌ها در زمینه محاسبه زیان‌های محتمل در آینده وجود ندارد (Brennan (2001: 485).

سومین پیشنهاد شناسایی این موضوع است که هیچ نرخ تجاری در خصوص توانایی و قابلیت اشتغال و کسب درآمد وجود ندارد؛ ولی این فقدان مانع ارزیابی نخواهد بود، بلکه حتی می‌توان گفت این کارکرد سیستم تعیین خسارت است که به سادگی بهترین ارزیابی ممکن را انجام دهد (*chaplin v. Hicks* [1911]2 K. B. 786 at 792). در این موارد اغلب یک رقم متعادل و البته نه قراردادی برای این خسارات در نظر گرفته می‌شود (*Skelton v. colins* [1911]2 K. B. 786, n, 17). به نظر می‌رسد اگر ضرر و زیان از دست دادن درآمد را از قابلیت کسب درآمد تفکیک کنیم، مشکل تا حدودی مرتفع می‌شود. زیان از دست دادن درآمد با توجه به شرایط و درآمد فعلی و احتمالات قطعی آینده محاسبه می‌شود. ولی زیان از دست دادن قابلیت نیاز به اثبات دارد که وجود شرایطی در زیان‌دیده می‌تواند به

1. *Forsberg v. Maslim* [1968] S. A. S. R. 432

2. *MaM .v. Ellbourne* [1974]8 S.A.S.R.298)

احراز آن کمک کند. مثلاً کسی که در یکی از گرایش‌های پزشکی در حال گرفتن تخصص است، قطعاً، در آینده وضعیتی از درآمد را خواهد داشت که در نظر گرفتن آن برای دادگاه دشوار نخواهد بود. به هر حال تأثیر درآمد کنونی بر امکان کسب درآمد آینده انکارناپذیر است.

گفتار چهارم: شیوه‌های ارزیابی خسارت ناشی از قطع یا کاهش درآمد مربوط به صدمات بدنی

یافتن درآمد صحیح نیازمند نظر کارشناسان آگاه است که میزان درآمد زیان‌دیده را پیش از تصادف محاسبه کنند یا لاقط تخمین بزنند. سوابق مربوط به درآمد خواهان قبل از سانحه منبع مناسبی برای یافتن اساس سالیانه درآمد است. اما در زمینه خسارات آینده، که خسارت به ظرفیت و قابلیت توانایی خواهان مربوط می‌شود، دادگاه ظرفیت درآمد خواهان قبل و پس از حادثه را با هم مقایسه می‌کند و مبلغ مناسبی را در نظر می‌گیرد. در واقع، جبران خسارت به موجب این عنوان به دلیل خسارت وارد بر دارایی سرمایه‌ای، یعنی توانایی کسب درآمد، است تا اینکه جبرانی برای خسارت از دست دادن درآمد باشد. سوابق درآمدی خواهان، دائم، به منزله ابزاری برای پیش‌بینی درآمد آینده و میزان رشد آن مورد استفاده خواهد بود. به جای آن ممکن است متوسط درآمد خواهان برای یافتن مشاغل مرتبط دسته‌بندی شود. کارشناس ممکن است بر مبنای تمایل و توانایی گذشته خواهان خسارت آینده را مشخص کند. تهیه تصویری از مطالبات خواهان برای آینده بر اساس تمایلات او در گذشته شاخصی مناسب و قابل اعتماد برای آینده به دست می‌دهد (Brennan 2001: 486). در حقوق آمریکا هم سوابق کاری فرد در محاسبه خسارت درآمد بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته قوت این مدارک را هیئت منصفه می‌تواند بررسی کند (Eddes 2002: 201).

در فقه اسلامی و به تبع آن در قانون جمهوری اسلامی محاسبه خسارت‌های بدنی بر اساس احکام دیات، که برای همه افراد یکسان است، مشخص می‌شود و بسیاری از فقها مطالبه خسارت مازاد بر دیه را نمی‌پذیرند و در نتیجه بحث ارزیابی هیچ قسم از خسارات از جمله خسارت وارد بر درآمد مطرح نمی‌شود. درباره محرومیت از کار، برخی فقها در مسئولیت عامل زیان در جبران خسارت از کارماندگی کسی که در استخدام دیگری بوده تردید نمی‌کنند و درباره مشاغل آزاد اختلاف نظر وجود دارد و بسیاری آن را مال و در نتیجه قابل مطالبه نمی‌دانند (فصیحی‌زاده و سعیدی ۱۳۹۵: ۲۲۸). این موارد در کشور ایران فراز و نشیب دارد و در حال حاضر ممکن است تبصره دوم ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی

کیفری مصوب ۱۳۹۲ این شبهه را ایجاد کند که خسارات مربوط به از دست دادن درآمد جزئی از منافع ممکن الحصول و به موجب این نص قانونی غیرقابل مطالبه است. در رفع چنین شبهه‌ای می‌توان چنین استدلال کرد که اولاً حکم این ماده مربوط به جبران همه زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم است و دیات، به دلیل ماهیت متفاوت، از شمول این ماده، که مربوط به ضرر و زیان ناشی از جرائم است، استثنا شده و مقررات مربوط به مطالبه آن تحت شمول قواعد عمومی است. وجود چنین نصی می‌تواند تأییدی بر پذیرش این قبیل خسارات از سوی قانون‌گذار باشد. ثانیاً منافع ممکن الحصول را می‌توان به مواردی تفسیر کرد که منافع احتمالی‌اند؛ مثلاً منافع مربوط به احتمال کار کودک در آینده یا منافع احتمالی مربوط به شخصی که کار یا مهارت خاص ندارد و فقط به واسطه استعدادی که دارد احتمالاتی برای آینده شغلی او در نظر گرفته می‌شود.

به هر حال امروزه نگاه‌ها به موضوع خسارت‌های مازاد بر دیه تغییر کرده و بسیاری از فقها و حقوق‌دانان در پی اثبات ضرورت جبران آن هستند (هاشمی شاهرودی ۱۳۸۴: ۵۴). زیان مربوط به قطع یا کاهش درآمد یکی از این خسارات مهم است. عرف جامعه این خسارت را زیان مسلم می‌داند و در ضرورت جبران آن تردید نمی‌کند. در واقع، دیه عوض حق سلامتی است؛ درحالی‌که خسارت وارد بر درآمد زبانی مالی است که باید جبران شود. در پی پذیرش این موضوع، مسئله چگونگی ارزیابی مطرح می‌شود. درباره جبران خسارات مربوط به از دست دادن درآمد، منافع در ارتباط با شغل، و از دست دادن توانایی کسب درآمد به تفصیل بحث نشده است. در این زمینه مقررات پراکنده‌ای وجود دارد که می‌تواند دستاویزی برای اثبات لزوم جبران این قسم زیان تلقی شود. بخشی از این مقررات مربوط به قانون تأمین اجتماعی است که قواعدی درباره ازکارافتادگی وضع کرده است. لیکن در زمینه جبران کامل خسارات از دست دادن درآمد به موجب سیستم مسئولیت مدنی و بر اساس حقوق خسارات برای دریافت غرامت معادل با زیان واقعی مربوط به از دست دادن درآمد، علاوه بر استناد به قواعد اتلاف و تسبیب و لاضرر و ...، می‌توان به ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی استناد کرد که در صورت از بین رفتن یا کم شدن قدرت کار زیان‌دیده واردکننده زیان را مسئول جبران همه آن خسارت قرار می‌دهد. بنابراین مطالعه تطبیقی سایر نظام‌ها برای پیشنهاد روش عملی ارزیابی اهمیت دارد.

برای ارزیابی خسارت از دست دادن درآمد باید راهکارهایی در نظر گرفته شود تا حداکثر عدالت ممکن در محاسبه رعایت شود. برای تخمین این نوع زیان راهکارهایی در نظام‌های حقوقی پیشنهاد شده و در برخی موارد فرمول‌های ریاضی به کمک آمده‌اند تا برآورد مناسبی از این خسارت انجام شود. در این گفتار به اختصار در این باب مطالعه می‌کنیم.

الف) شیوه ضریب و مضروب^۱

این سیستم در حقوق انگلستان به منظور محاسبه خسارت‌های آینده به شکلی قاطع و یکسان به کار گرفته می‌شود. این روش فرمولی خاص برای محاسبه زیان‌های آینده بر مبنای مطالعات آماری و تخمین طول زندگی مورد انتظار و خطرات شغلی برای هر کس معین می‌کند و با نام «روش ضریب و مضروبی» شناخته می‌شود که اساس محاسبه خسارت‌های مربوط به از دست دادن درآمد برای آینده است (Butt 2008: 764). این روش دربرگیرنده حاصل ضرب عدد مورد انتظار برای طول زندگی در رقم هزینه‌های احتمالی و نرخ تنزیل است که زیان سالیانه را مشخص می‌کند. ارقام مضروب فیه توسط دپارتمان آمار دولتی با مشورت کمیته‌ای متشکل از متخصصان آمار، حسابداری، و حقوق معمولاً هر دو سال یک بار معین و اعلام می‌شود (Butt 2008: 764).

در حقوق انگلستان جداولی که راهنمای مشخص کردن ضریب‌ها هستند جداول اگدن^۲ نامیده می‌شوند. هدف این جداول قرار دادن ضریب‌هایی برای محاسبه خسارت است که به درستی طول زندگی خواهان و عایدی او از سرمایه‌گذاری مبلغ غرامتی را که به صورت یکجا به او داده می‌شود محاسبه کنند. ضریب‌های ارائه‌شده در این جداول در میزان سالیانه زیان، که مضروب‌اند، ضرب می‌شوند و نتیجه مبلغی است که خواهان احتمالاً با سرمایه‌گذاری آن می‌تواند نیازهای آینده‌اش را تأمین کند. در واقع، با استفاده از جداول اگدن دعاوی مطالبه خسارت‌های آینده به طور ثابت ارزیابی می‌شود و خاتمه می‌یابد (Barrie 2005: 428). البته در هر پرونده‌ای قاضی می‌تواند ویژگی‌های خاص را در نظر بگیرد (Barrie 2005: 430).

در ادامه مثالی درباره استفاده از این سیستم در محاسبه خسارت درآمد از دست‌رفته در آینده می‌آید.

1. Multiplier-Multiplicand method

2. ogden tables

خواهان در زمان رسیدگی زن ۳۵ ساله‌ای بود که سه سطح مهارت الف داشت. اما مدرک تحصیلی مرتبط نداشت. او در مقام دستیار شخصی در یک شرکت خصوصی استخدام شده بود و در زمان صدمه درآمد خالصش ۲۵۰۰۰ پوند بود. وی پیش از صدمه هیچ ناتوانی نداشت. لیکن بعد از صدمه دچار ناتوانی مستمر شد. در زمان رسیدگی، او در مقام منشی در شرکتی وابسته به دولت استخدام شده بود و درآمد خالصش ۱۷۰۰۰ پوند بود. برای محاسبه درآمد ازدست‌رفته او در آینده قاضی با توجه به روش ضریب و مضروب و جداول آگدن به این شرح عمل کرد:

رقم ضریب ۱۸/۳۹، نرخ تنزیل $\frac{1}{4}$ ، و تخفیف برای ریسک اشتغال ۰/۹۷ در نظر گرفته شد.

درآمد آینده مورد انتظار پیش از صدمه $44598£ = 0/97 \times 18/39 \times 25000£$

درآمد آینده مورد انتظار پس از صدمه $303251£ = 0/97 \times 18/39 \times 17000£$

مبلغ یک‌جا در نظر گرفته شده برای ۱۲ ماه درآمد پس از صدمه $17000£$

مبلغ کلی غرامت $159707 = 17000 + 303251 - 44598$ (Butt 2008: 767)

ب) محاسبه خسارت درآمد بر اساس تحلیل اقتصادی و معیارهای زمان ناتوانی، زمان استمرار از کارافتادگی، و ...

در حقوق ایالات متحده آمریکا کارشناس اقتصادی که خسارت درآمد ازدست‌رفته را محاسبه می‌کند قادر است هر آنچه را لازم می‌داند در ارزیابی خسارت به کار گیرد. اما باید بداند که تمرکز بر توانایی کاروکسب درآمد است (Slesnick 2004: 261).

در این کشور فرمول‌هایی برای محاسبه خسارت درآمد آینده پیشنهاد شده تا قاضی در هر پرونده بتواند با قرار دادن پارامترهای مورد نیاز در این فرمول میزان خسارت را تخمین بزند. فرمولی که بیش از همه پذیرفته شده در ادامه می‌آید:

۱. این رقم بر اساس روشی به دست آمده که Smith versus Manchester corporation lump sum نامیده می‌شود. توضیح آنکه اکثر خواهان‌ها در زمان صدمه در حالت اشتغال و بدون صدمه قبلی هستند. ریسک اشتغال Rf در این موارد پایین‌تر است نسبت به زمانی که خواهان اقتضای ناتوانی یا ناتوانی بالفعل دارد یا به هر حال ریسک او بیشتر است. در این موارد ریسک اشتغال Rf بالاتر است. این ریسک اضافه را در روش مذکور دادگاه محاسبه می‌کند و روش آن است که عموماً بین ۶ تا ۲۴ ماه از درآمد پس از صدمه در نظر گرفته می‌شود.

$$PV(W) = \sum_{j=0}^T \frac{W_j \prod_{i=1}^j (1+g_i)}{\prod_{i=1}^j (1+r_i)}$$

در این فرمول W_j درآمد سالانه، T تعداد سالی که زندگی کاری وجود خواهد داشت و دربرگیرنده شرایط خاص هر فرد و نیروی تولید و تجربه و مهارت و امکان پیشرفت کاری اوست، g_i میزان واقعی رشد که معرف میانگین نرخ بهره‌وری اقتصادی در طول زمان است، r_i میزان واقعی تنزیل مبلغ غرامت در ازای دریافت یک‌جای خسارات آینده است. سه متغیر اساسی در این فرمول بررسی می‌شود؛ درآمد سالانه، میزان بهره‌وری، زمان محتمل برای ادامه زندگی کاری.

برای اندازه‌گیری درآمد سالانه شخص باید برای مدت زمانی که تا آن سن احتمالاً قدرت کار کردن برای او وجود دارد، جنسیت، تحصیلات مرتبط، مهارت، و نمودارهای ارتباط سن و درآمد بررسی شود تا مسیری مناسب و مبتنی بر اساسی مناسب برای دریافت مشخص شود. این نمودارها از طریق محاسبه میانگین درآمد گروه‌های سنی کاری و با توجه به جنسیت و سطح تحصیلات و مهارت‌ها یا بر اساس تخمین عملکرد درآمدی که به خصوصیات شغلی و بهره‌وری هر کس، متناسب با سن و تجربه او، به دست می‌آیند (Richards 2000: 271). میزان بهره‌وری هم با روش‌های مختلف محاسبه می‌شود. اما اغلب از میانگین ساده، مربوط به اطلاعات گذشته، استفاده می‌کنند. نادیده گرفتن این معیار به معنی دست‌کم گرفتن زیان درآمد در طول زمان زندگی کاری است. در استفاده از این معیار مثلاً ملاحظه می‌شود که درآمد نیروی کار بدون تحصیلات معمولاً افزایش چشمگیر ندارد یا وضعیت آینده درآمد یک جوان ۲۵ ساله در آینده با مردی ۴۵ ساله بر اساس این معیار متفاوت خواهد بود (Nelson 1993: 21).

درباره اندازه‌گیری مدتی که زندگی کاری آسیب‌دیده می‌توانست ادامه پیدا کند راه‌های متفاوتی وجود دارد. پرترفدارترین تکنیک استفاده از جداول زندگی کاری است که توسط مؤسسه آمار مربوط به مشاغل^۱ منتشر می‌شود. سایر گرایش‌ها مثلاً تعداد سال‌های باقی‌مانده تا زمان دادرسی یا میانگین سال‌هایی که ممکن است افراد از کار منصرف شوند را بررسی می‌کنند. روش‌هایی که

1. The bureau of labor statistics

بیانگر میانگین سالیانه نیروی کار و فعالیت‌اند بر احتمالاتی که جداول را تغذیه می‌کنند مبتنی هستند. با این حال نمی‌توان برای همه شرایط راه‌حلی یکسان در نظر گرفت (Cieka 1994: 21). در تخمین درآمد آینده بر اساس احتمالات با در نظر داشتن فرمول مناسب می‌توان به رقمی قابل اطمینان رسید. یک پیشنهاد چنین است:

$$E(W_j) = \left(W_j P_{aaj} P_{swj} P_{sj} + \frac{1}{4} W_j P_{aaj} P_{twj} P_{sj} + \frac{1}{4} W_j P_{aaj} P_{swj} P_{dj} + \frac{1}{4} W_j P_{anj} P_{ewj} P_{sj} \right)$$

$E(W_j)$ درآمد مورد انتظار در سن j ، P_{aaj} احتمال زنده بودن و در کار باقی ماندن، P_{anj} احتمال زنده بودن ولی باقی نماندن در نیروی کار، P_{swj} احتمال باقی ماندن در نیروی کار، P_{twj} احتمال از دست دادن نیروی کار، P_{ewj} احتمال ورود به نیروی کار، P_{sj} احتمال زنده ماندن در طول سال، و P_{dj} احتمال مردن در طول سال است.

بر اساس این فرمول چنان فرض می‌شود که درآمد مورد انتظار در سن خاص در دو پرداخت شش ماهه طی سال فراهم می‌شود تا به این ترتیب در صورت مرگ یا تغییر وضعیت کاری فرصت شش ماهه‌ای وجود داشته باشد (Thornton 1999: 101). مدل پرکاربرد تخمین سن کار در ادامه می‌آید:

$$W_j = \alpha_1 + \alpha_2 D_i + \alpha_3 D_i X_i + \alpha_4 D_i X_i^2 + \beta X_i + \beta X_i^2 + \Phi z_i + u_i$$

در این فرمول w_i دستمزد هفتگی، D_i یک متغیر دوجبهی که اگر شخص از کارافتاده شود ۱ و در غیر این صورت ۰ ارزش‌گذاری می‌شود، X_i سال‌هایی که پتانسیل کار در آن مدت وجود دارد، z_i جهتی برای کنترل وضعیت تأهل و تحصیلات و منطقه سکونت، و u_i دوره اختلال به صورت راندوم است. این فرمول برای شش گروه کاری جداگانه و برای مردان و زنان برآورد شد و برای پیش‌بینی دستمزد هفتگی و میزان رشد بر اساس تجربه کاری، شغل، چگونگی آسیب‌دیدگی، و با توجه به جنسیت استفاده می‌شود.

روش غالب دادگاه‌های امریکایی در برآورد سن کاری و تعداد سال‌هایی که آسیب‌دیده در طول آن سال‌ها امکان کسب درآمد دارد در نظر گرفتن شرایط جسمی و موقعیت‌های کاری و پیشرفتی او بر اساس نمودارهای موجود و نیز سن متعارف بازنشستگی و قرار دادن مبلغی یک‌جا در مقابل آن به منظور سرمایه‌گذاری توسط خواهان است. در دادگاه‌های انگلستان معمولاً سن فرد برای کار کردن با توجه به وضعیت اکثریت افراد در همان سن مشخص می‌شود (Lewis 2003: 574).

قابل توجه آنکه فرمول‌های مذکور در حقیقت روش‌های ریاضیاتی و آماری هستند که سعی شده با قرار دادن معیارهای شخصی در آن به رقمی دست یازند که ضمن توجه به معیارهای شخصی بیشترین جبران صورت گیرد و تبعیض و خطا به حداقل ممکن برسد. بنابراین، بحث بر سر بهتر بودن کدام فرمول نیست. چون هر یک بر اساس آمار سعی می‌کنند روشی واحد برای همه پرونده‌ها و در عین حال در نظر گرفتن عوامل شخصی ارائه کنند. اینکه کدام فرمول در کدام نظام حقوقی کارایی بیشتری دارد به گرایش‌های آن نظام در حدود جبران و معیارهای پذیرفته شده برای آن بستگی دارد. تفاوت این روش‌های تحلیلی با جداول راهنما در این است که در این فرمول‌ها نقش معیارهای شخصی و حدود تأثیرگذاری آن بیشتر در نظر گرفته شده و به طور کلی محاسبه و پیش‌بینی رقم غرامت ساده‌تر شده است؛ ضمن اینکه کارکردهای اقتصادی و آنچه از این باب اهمیت دارد نیز در آن منظور شده است.

در نهایت با توجه به آنچه بیان شد باید اذعان کرد رقمی که به عنوان خسارت ناشی از زیان آینده به خواهان داده می‌شود همچنان با آنچه واقعاً اتفاق افتاده متفاوت است و دلیل این تفاوت در دو نکته ملاحظه می‌شود؛ اول اینکه روش ضریب و مضروبی، که بسیار پرکاربرد است، قادر به تخمین میزان رشد درآمد در طول زندگی کاری فرد نیست و دوم اینکه غرامت‌های تعیین شده نمی‌توانند به‌راستی باقی‌مانده ناتوانی فرد و مشکلات و عوارض ناشی از آن را به نحوی که کافی و کامل باشد در نظر گیرند. البته این موضوع در بعضی موارد، مثل کودکان یا جوانان تازه وارد بازار کار شده و مواردی که تأکید بیشتر روی قابلیت آینده فرد است، پررنگ‌تر است (Thornton 1999: 192). قابل توجه آنکه این شیوه‌ها برای صدمات بدنی در نظر گرفته شده است. شاید بتوان از بعضی پارامترهای محاسبه در سایر موارد خسارت درآمد استفاده کرد. اما شیوه‌های مطرح در اینجا چون بر اساس احتمالات آینده و وضعیت ناتوانی زیان‌دیده است برای خسارت بدنی کاربرد دارد. با این حال استفاده از معیارهای کلی، مثل تأثیر نوع اشتغال و منافع حاشیه‌ای و مدت متعارف اشتغال و ... در سایر موارد نیز قابل استفاده است.

قابل توجه آنکه جداول و فرمول‌هایی که آمد بر اساس مطالعات آماری و تحلیل‌های ریاضیاتی در کشورهای دیگر است و صرفاً به منزله بیان راهکارهای مورد استفاده در سایر نظام‌ها آورده شد.

بدیهی است استفاده از این تحلیل‌ها نیازمند مطالعات آماری در نظام حقوقی ایران توسط متخصصان این رشته است.

نتیجه

ضرورت جبران خسارت درآمد ناشی از صدمه بدنی در اکثر نظام‌های حقوقی پذیرفته شده و چگونگی ارزیابی این خسارت به‌خصوص در زمینه زیان‌های مربوط به آینده و در شرایطی که وضعیت خواهان کاملاً مشخص نیست موضوعی مهم و دشوار است. در حقیقت دادگاه در مورد زیان‌های تا زمان دادرسی با خسارت واقعی روبه‌روست و بر اساس مدارک موجود ارزیابی می‌کند. اما در مورد زیان‌های آینده و به‌خصوص در مورد خواهان‌های بدون شغل یا با شرایط خاص، مثل کودکان، موضوع قابلیت کار مطرح است. در نظام‌های حقوقی دیگر جداول راهنما و تحلیل‌های اقتصادی و فرمول‌های ریاضی با استفاده از معیارهایی نظیر مدت زمان استمرار ناتوانی، شرایط خاص هر فرد، نرخ تنزیل، و ... پیشنهاد شده است. در نظام حقوقی ایران در مقابل خسارات بدنی دیه وجود دارد و ضرورت جبران زیان‌هایی افزون بر آن، از جمله زیان از دست دادن درآمد، موضوعی چالش‌برانگیز است. این مقاله با این فرض نگاشته شده که خسارت قطع یا کاهش درآمد قابل مطالبه خواهد بود. در این صورت باید بدانیم بر اساس چه معیارهایی و با کدامین پیمانانه باید این خسارت ارزیابی شود. در تعیین خسارت درآمد بی‌شک استفاده از کارشناسان اقتصادی ضروری است تا با توجه به معیارهای نوعی و شخصی رقم خسارت را معین کند. البته ایشان باید قالب مشخصی در اختیار داشته باشند و این وظیفه قانون‌گذار است که این قالب را معین کند. مثلاً معیارهای شخصی تأثیرگذار و درجه اثرگذاری هر یک را معین کند تا با توجه به چارچوب تعیینی قانون‌گذار رقم خسارت مشخص شود. به نظر می‌رسد با توجه به اقتضای فقه اسلامی و زمینه‌های موجود در حقوق ایران امکان استفاده از راهکارهای مطرح در متن در نظام حقوقی ما وجود دارد و نیازمند تدوین مقررات در این زمینه است. گفتنی است دیه اگر جبرانی برای زیان‌های متعارف ناشی از صدمات بدنی در نظر گرفته شود، با توجه به اینکه اندازه زیان قطع یا کاهش درآمد در موارد بسیار خیلی بیشتر از اندازه دیه است، اگر میزان خسارت افزون بر دیه اثبات شود، زیان مذکور با استفاده از روش‌هایی نظیر آنچه آمد ارزیابی و به زیان‌دیده پرداخت می‌شود.

منابع

۱. آبسردی، نرگس و یعقوب ازغ (۱۳۹۶). «محروریت از کار و ضمان آن در فقه و حقوق موضوعه»، *مطالعات حقوقی*، ۱(۸)، ص ۶۷.
۲. باریکلو، علی‌رضا (۱۳۸۲). «جبران خسارت بدنی در فقه اسلامی»، *مطالعات اسلامی*، ۶۱(۱)، ص ۲۴.
۳. روشن، محمد؛ علی‌اکبر جعفری؛ مجتبی جهان‌تیغی (۱۳۹۷). «بررسی قابلیت جبران‌پذیری عدم النفع در فقه امامیه»، *مجله حقوقی دادگستری*، ۱(۱۰۱)، صص ۶۵ - ۷۵.
۴. شعاریان، ابراهیم (۱۳۸۶). «ماهیت دیه و نقدی بر اصطلاح خسارت مازاد بر دیه»، *مجله کانون وکلای دادگستری*، ش ۵ و ۶، ص ۳۶.
۵. عراقی، سید عزت‌الله (۱۳۸۶). *درآمدی بر حقوق تأمین اجتماعی*، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
۶. فصیحی‌زاده، علی‌رضا و سمیه سعیدی (۱۳۹۵). «تحلیل انتقادی جایگاه دیه بر اساس ترتیب عقلانی روش‌های جبران خسارت»، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ش ۱۵، ص ۲۲۸.
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). *توجیه و نقد رویه قضایی*، تهران، میزان.
۸. محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۷). *قواعد فقه*، بنیاد حقوقی میزان.
۹. هاشمی شاهرودی (۱۳۸۴). «آنچه بزهدکار افزون بر دیه باید بپردازد»، *قضاوت* (۳۱): ص ۵۴.
10. Barrie (2005). *Personal injury law, liability, compensation and procedure*. Oxford university press, 2ed.
11. Brennan, N. & Hennessy, J. (2001), *Forensic accounting and the calculation of personal injury damage*, *Bar review*, 6(9). p. 480-487. seen at: www.hdl.handleinet/10197/5885/11111/2016.
12. Butt, Z., Haberman, S., Verrall, R., & Wass, V. (2008). *Calculating compensation for loss of future earnings: estimating and using work life expectancy*, *journal of the royal statistical society, series A*, 171(4), p. 464-467. seen at: www.jstor.org/stable/30130787/15.05.2018.
13. Cane, P. (2006). *Atiyeh's accidents, compensation and the law*, Cambridge university press.
14. Cieka, J. E. (1994). *A survey of the structure and duration of time periods for lost earnings calculations*, *journal of legal economics*, 4(2), p. 21.
15. Eddes, R. (2002). *Kentucky wrongful death actions*, 2d ed, st. Paul, MN, Tomson west.
16. Lewis, R., McNabb, R., Robinson, H., & Was, V. (2003). *Loss of earning following personal injury: Do the courts and equately compensate injured parties?* *The economic society*: pp. 126-542. seen at: www.Jstor.org/stable/3590254/15.05.2018.
17. Munkman, J. (1973). *Damages for personal injuries and death*, Butterworth, 5ed.
18. Richards, H. (2000). *Work life expectancies, in cerement-decrement less accurate than conventional*, *journal of forensic economics*, vol. 13(2), p. 271.

19. Slensick, F. & Mulliken, C. (2004). *Assessing economic damages in personal injury and wrongful death litigation: the state of kentucky*, journal of forensic economics, (5). P. 261.
20. Thornton, R. J. & ward, J. (1999). *The economist in Tort litigation*, Journal of economics perspectives, 13(2), pp. 101-192.
21. Tilbury, M. (2001), Damages for personal injuries: A statement of the modern Australian Law review, Western Australian law review, 19(2), p458, seen at <http://www.heinonline.org>, accessed at 5/8/2016